

”

می شود تصور کرد که بدون ایجاد فضایی برای حضور مردم در جنگ و نرم افزار انقلاب اسلامی که بسیج را ممکن ساخت، چقدر می شد به نیروی تخصصی نظامی برای حفظ ایران تکیه کرد. پس گویی مردم اساس پیروزی و فرم حضور انقلابی در عرصه های مختلف هستند



حکمرانی و اقتصاد، می خواهند ایده های حکمرانی خوبی را اجرا کنند و مردم را بعد از کسانی که محکوم این حکمرانی خوب آنها هستند، مستضعفین و کسانی می بینند که نیاز به کشیدن دست نوازش و در نظر گرفته شدن و انصاف در تصمیمات کلان دارند؟ ادعا اساس این است که تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده است، هر دو این مسیرها را به رسمیت نمی شناسد و مردم در این تاریخ، اثرگذار، ضروری و ستون فقرات حرکت یا سکون کشور هستند و این در راه پیشرفت، علم و فناوری و اقتصاد هم کاملاً صدق می کند. انقلاب اسلامی در نظر صاحب این قلم هرگز اتفاقی امکانی در میان اتفاقات تصادفی عالم نبوده است و فهم آن بدون نسبی عمیق با تاریخ و حضور قدسی انسان بسیار سخت و نزدیک به غیرممکن است. چرا که این اتفاق به تعبیر اهالی نظر در زمان پایان ایدئولوژی ها به وقوع پیوست و این از نامه امام به گور باجف کاملاً مشخص است. همین طور این رویداد تاریخی و فراتر از انتظار، همواره گویی با نوعی آزادی و به رسمیت شناختن مردم در صحنه پیروز شده است. مثلاً می شود تصور کرد که بدون ایجاد فضایی برای حضور مردم در جنگ و نرم افزار انقلاب اسلامی که بسیج را ممکن ساخت، چقدر می شد به نیروی تخصصی نظامی برای حفظ ایران تکیه کرد. پس گویی مردم اساس پیروزی و فرم حضور انقلابی در عرصه های مختلف هستند.

دو نوع آزادی وجود دارد. «آزادی برای» و «آزادی از». آزادی انقلاب اسلامی هرچند که آزادی از خیلی چیزهاست، ولی سیاستی است عین دیانت که مردم آن به معنی «آزادی برای» یا آزمانی سیاسی هستند و مثلاً مردم مادر جنگ سیاسی عمل کردند. این یعنی جهانی میان دو جهان که یکی گذشته ماست و هرچند که باید آن را شناخت و بازخوانی کرد، گذشته است و ماندن در آن جز سنت گرایی و پناهگاهی برای فرار از جهان امروز نیست و جهان دیگری که در قرن هجدهم به میان آمد و در سال های گذشته و بخصوص امروز در غزه همه آن رؤیاهای قرن هجدهمی در آن یادرفته اند و چشم انداز و امکانی که به فعلیت نرسیده باشد ندارد. یعنی می توان به جهانی به تعبیر استاد طاهرزاده امید داشت که تم عرفانی از جنس حاج قاسم هادر میان باشد و هم همه آن وعده های مدرن را که غرب از عهده آنها بر نیامد را در دسترس داشته باشد. مسأله اساسی درباره مردم به رسمیت شناختن این «آزادی برای» است که امکان جهش های فراتر از انتظار و در دسترس را فراهم می کند. این فهم از آزادی برای حضور مردم در صحنه پیشرفت در ادامه و بخش چهارم این متن برای توضیح نسبت میان مردم، علم و فناوری، اقتصاد

هم دارند و این نسبت چگونه با یک آینده دانش بنیان در دسترس است. همچنین مسأله اساسی این متن تلاش برای مطرح ساختن این پرسش ها با تأمل در فهم تاریخی از انقلاب اسلامی و البته مفاهیم فوق است. از همین جهت این مقاله با نظروزی به سرآغازهای اقتصاد، علم و فناوری، آزادی و سیاست تلاش می کند بدون توضیح روشی برای حضور مردم در صحنه اقتصاد که بر عهده مسئولان امر است از آینده و تمدنی صحبت کند که ساده تر از آنچه فکر می کردیم در دسترس ماست. در ادامه با یک سه قدمی که در استدلال طی خواهد شد، تلاش می شود تا از این ادعا دفاع شود که دانش بنیان ها، کانون های توسعه و پیشرفت کشور هستند که دویچه دو واسطه برقراری نسبی عمیق میان سه مسأله «اقتصاد»، «علم و فناوری» و «مردم» هستند. اینجا تلاش شده است تا دقیقاً بگوییم که از هر کدام از این سه را شروع کنیم و بخواهیم به دیگری استنتاج کنیم، به مقدمه دیگری به نام دانش بنیان نیاز داریم و این واسطه و حد وسط دانش بنیان، امکانی میان امکان های دیگر نیست و با توجه به مختصات تمدنی ما، ضروری است.

۱- مردم، انقلاب اسلامی و راهی که جهانی بین دو جهان را می آفریند^{۱۳}

برگردیم به سؤال اول بحثمان. واقعاً مردم چه کسانی هستند؟ آیا مردم به تعبیر روشنفکرها، توده هایی عامی و محکوم به تئوری های آنها هستند و خواسته های مردم، همان خواسته های است که روشنفکرها آنها را نمایندگی می کنند؟ یا تعبیر مقابل آنها در اصولگرایی و نواصولگرایی که با نظر به حضور نخبگانی در قدرت،